

تحول نقش اجتماعی زنان در جریان نوسازی ایران^(۱)

نویسنده: دکتر نسرين حکمی

خلاصه مقاله:

از انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ ق) تا امروز در روند توسعه و نوسازی ایران، شاهد فراز و نشیبهای گوناگون با محتواها و اهداف مختلفی هستیم که از غرب‌گرایی افراطی آغاز و سپس به تلاش برای بازگشت به خویشتن و نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر گردید. در این مسیر یک قرنه، میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و نیز تحول حقوق زن در جامعه، خود نمودار و معیاری برای ارزشیابی میزان انطباق اهداف و روشهای مراحل توسعه در ایران با حقایق و واقعتهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی است. در این مقاله، خواهیم کوشید تا مروری داشته باشیم بر سیر تحول نقش اجتماعی زنان در صدساله اخیر و همچنین توضیحی درباره حقوق زن در اسلام.

رسیدن به حدکثونی، تحلیلهای عمیق علمی - تاریخی از واقعیت خود بدست داده‌اند و فرمول بندیهای دقیق، چگونگی روند مدرنیزاسیون در این جوامع را مشخص می‌کنند، و چون توفیق بدست آورده‌اند، خواه ناخواه، بعنوان سرمشقه‌های توسعه در مد نظر قرار می‌گیرند. اما از طرف دیگر، تفاوت زمینه‌های تاریخی - فرهنگی و تغییر وضع کلی جهان، روابط بین‌المللی و موقعیت جهانی متفاوت کشورهای در حال توسعه به نسبت زمان تاریخی شروع تحول در کشورهای پیشرفته، باعث می‌شوند که قانون «تاریخی عوامل تغییرات اجتماعی» در جوامع در حال پیشرفت مصداق یابد. در این جوامع، جریان صنعتی شدن و توسعه، نه

مسئله انتخاب یک الگو یا بدست آوردن یک مدل توسعه و مدرنیزاسیون برای کشورهای به اصطلاح «در حال توسعه» بحثی قدیمی و دراز مدت است. بعلت عقب ماندن این جوامع از قافله «پیشرفت» و ناهمگون بودن شرایط فرهنگی، تاریخی و نیازهای عینی جامعه با آنچه که در جوامع پیشرفته در زمان گذشته موتور محرک تحول و توسعه شده‌اند، و نیز به دلیل اینکه امروز میزان پیشرفت و تناسب، نزدیک شدن به شرایط جامعه‌ای با مشخصاتی دیگر می‌باشد، پیشرفت در جوامع در حال توسعه ابهام وسیعی به وجود آمده است. از طرفی، نمونه‌های پیشرفت، تاریخی شدن مراحل خیز اقتصادی «Demarrage» و مراحل پس از آن، تا

روابط اجتماعی .

بنابراین، ممکن است جامعه‌ای جهان سومی با حفظ تمام خصوصیات یک جامعه سنتی در اکثر شیوه‌های زندگی و تفکر، از برخی جنبه‌های جزئی پیشرفت در حد تقریباً یک کشور پیشرفته نیز بهره‌ور باشد. این تناقضها، خود عاملی مهم در ایجاد عدم توازن در جامعه و باعث برخوردهای اجتماعی گناه خشن می‌شود که نمونه آن در ایران، وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است.

البته، گناه ممکن است که سنت با توسعه و مدرنیزاسیون هماهنگ گردد و نظریه غربی تک خطی در ارائه الگوی توسعه را نفی کند. درست است که دگرگونی اجتماعی هیچگاه گذشته را بطور کامل نفی نمی‌کند و می‌پذیریم که در کشورهای سنتی، « سنت » یک امر واحد نیست و مجموعه‌ای از سنن - گناه متضاد - در برخی ابعاد نه تنها مانع پیشرفت نمی‌شوند که خود، بعنوان موتور محرک و سرچشمه زایش توسعه بکار گرفته می‌شوند. بخصوص در تدوین ایدئولوژیها و نظریاتی که باعث اتخاذ روش سیاسی یا اجتماعی برای Movement Sonil می‌گردد اما، حتی کشورهایی که شروع توسعه آنها دیرتر از اروپا بوده و از نظر تاریخی و سنتی در ابعادی تشابه داشته‌اند، باز عکس العمل متفاوت نشان داده‌اند و روند توسعه آنها، بایکدیگر متفاوت بوده است. علت این امر، نه فقط در تفاوت سنن و میزان پذیرش و نرمش سنتی برای تحول بوده است، بلکه عمدتاً در هنریابی هنری برنامه‌ریزان در انطباق سنتها و زمینه‌ها با طرحهای

بصورت یک پدیده غیرقابل احتراز و برخاسته از نیازهای عینی کل جامعه و حاصل تحولات درونی و همه جانبه اجتماعی - آنطور که در انگلستان در اوایل قرن هجدهم و فرانسه و آمریکا در اول قرن نوزدهم پیش آمد - تحقق می‌یابد، بلکه بیشتر بصورت یک « طرح آرزو شده » و پیشنهاد شده از طرف روشنفکران یا حکومت، تحت تأثیر عوامل خارجی مطرح می‌شود، این برنامه‌ها و طرحها، با الهام‌گیری عمیق از روند توسعه در کشورهای غربی یا سوسیالیستی - و اخیراً ژاپن - اغلب می‌کوشند پا جای پای الگویی خاص بگذارند و کم و بیش، همان اصول و معیارها را در جامعه خود پیاده کنند. بنابراین، جنبه تقلیدی و مصنوعی آن فراتر از ابعاد اصیل و منطقی با شرایط جامعه خود، می‌رود و همین امر سبب ناهماهنگی « برنامه و هدف » با « اجرا و نتیجه » می‌گردد.

علت این که چرا جامعه‌ای هنوز نیمه سنتی - نیمه صنعتی - (با تمام خصوصیات این دو مفهوم) نمی‌تواند تکلیف خود را روشن کند و چرا مجریان برنامه توسعه در این جوامع نمی‌توانند به واقعیت کنونی و موقعیت تاریخی جامعه خود پی ببرند بنظر من، در اینست که: اولاً این برنامه‌ریزان و مجریان، خود به قشر محدودی از نخبگان تحصیل کرده در مکاتب غربی - یا شرقی - تعلق دارند و فاصله آنها با واقعیات موجود در جامعه و با دیگر اقشار اجتماعی، زیاد شده است.

ثانیاً بعلت علاقه و عجله‌ای که در اصلاح از بالا بدون آماده کردن شرایط لازم قبلی از خود نشان می‌دهند، بیشتر به اصلاح ظواهر می‌پردازند تا تغییر زیربنائی

توسعه و نوسازی و حفظ اصالت و واقعگرایی و اعتدال در برنامه‌ها و نیز، میزان مقاومت نهادهای رسمی و نخبگان سنتی در برابر آن برنامه است.

اقتصاد دانان یکی از مشخصات توسعه یافتن یا نوسازی یک جامعه را در تحول نقش زن و افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. این امر، در جریان نوسازی کشورهای توسعه یافته، با نیاز جامعه در حال پیشرفت به مشارکت زنان و مبارزه زنان برای آگاهی یافتن زن از حقوق خود و تحقق آنها و نیز به ویژه با استقلال اقتصادی و مالی زن، به تسریع و البته همواره با تأخیری نسبت به دیگر جنبه‌های پیشرفت، تحقق یافت.

در ایران، که سنتها تمام فلسفه و مبانی مرد سالاری را فراهم آورده بودند و تفسیرهای مردانه از مذهب و ادبیات و حتی ضرب‌المثلهای، پشتوانه کافی برای راندن زن به زیر نفوذ همه جانبه مرد را فراهم ساخته بود، این بُعد از توسعه - یعنی حقوق برای زنان را - بکلی به فراموشی سپرده شده بود. این فراموشی، نه فقط در ذهن مردان جامعه، که حتی در وجود خود زنان نیز به شدت رسوخ یافته بود و فرهنگ مردسالاری، قرنهای فرهنگ حاکم بر جامعه بود. در تاریخ ایران، اگر هم اثری و خبری از نقش زنان در زندگی سیاسی، ادبی یا اجتماعی و اقتصادی نقل شده، بیشتر خبر از جنبه‌های منفی دخالت یک زن در این امور (مثل فتنه‌انگیزی و دسایس‌درباری) می‌دهد، یا نقش او را بعنوان یک معشوقه در ادبیات یا اسیر در حرمسراها محدود می‌سازد. تعداد زنان مشهور که در تاریخ ایران نقل

شده‌اند و جنبه منفی نداشته‌اند، منحصر به زنان بسیار محدود شاعر یا نویسنده‌اند یا زنانی که در کارهای مردان، به یاری آنان برخاسته‌اند. مثلاً در کار حفظ سلطنت سلسله‌ای، بخاطر نبودن جانشین پسر، چندی عهده‌دار مسئولیتی شده‌اند تا مردان خانواده، به سن بلوغ برسند، می‌شود گفت تنها زنان محترم در تاریخ، چهره‌های مذهبی یعنی دختران، مادران یا همسران پیامبران و ائمه بوده‌اند. بنابراین برای زن معمولی، تنها نقش مثبتی که مورد پذیرش مرد و زن هر دو بوده، همان شراکت در خانه یعنی کار درخانه همسر و نگاهداری بچه‌ها بوده است.

حتی در آغاز حرکت‌های اصلاحی ایران در اواخر قرن نوزدهم هم چندان اشاره‌ای به این نیمه جامعه، یعنی زن ایرانی مشاهده نمی‌شود. البته، هر اصلاحی در جامعه طبیعتاً بر زن و مرد اثر می‌گذارد و زن نیز، مثل مرد، از شرایط محیط اجتماعی متأثر است. اما در شروع جنبشهای سیاسی - فرهنگی قبل از مشروطیت نیز هنوز از زن بعنوان یکی از محرومان جامعه، سخنی نیست. اگر از آزادی می‌گفتند، منظور آزادی برای مردان بود، که هنوز به تعادل پایداری در انتخاب روشها و ارزشهای توسعه نرسیده است و تحت تأثیر دوفشار از دوسو - یکی تأثیر دوران نوسازی نامتناسب با زمینه‌های فرهنگی - سنتی داخلی از یک سو و فشار سنتهای بازدارنده پیشرفت و موانع انسانی و اقتصادی از سوی دیگر - قرار دارد، پیچیدگی برخوردهای اجتماعی و Cultural و la تنوع طرز تفکرها و بینشها، بحدی رسیده است که بنظر من، ادامه این وضع

داشته‌اند و در جامعه سنتی با بافت ویژه فرهنگی - اقتصادی ایران جا نمی‌افتاده) ، باعث شده‌اند که مسایل مربوط به زنان، از اهمیت لازم و کافی در جامعه برخوردار نشوند . اولین کانون زنان ایران که «بدستور» رضاخان در ۱۳۰۲ تأسیس شد، «کانون نسوان وطن خواه» نام گرفت که نمودار حمایت از سیاست ظاهراً ناسیونالیستی رضا خان در آن دوران است، نه فعالیت برای احقاق حقوق زن، از آن تاریخ به بعد نیز، هرگاه به چنین گروه بندیهای زنانه برخورد می‌کنیم، هدف آنها را توجیه و تحکیم سیاستهای حاکم مردانه می‌بینیم، نه حمایت از زن ، ارجاع چنین نقشهای حاشیه‌ای به زنان فعال، در طول تاریخ مدرنیزاسیون در ایران یکسان بوده و هست . زن در خلاف جهت حرکت جامعه مرد سالار هرگز حرکت نکرده و همواره به دستور و پشت سر مردان متنفذ و سیاستهای حاکم دنباله رو بوده است . بنابراین ، همانگونه که برنامه مدرنیزاسیون ایران نوعی تقلید و دستور از بالا بوده و سبب ایجاد ناهماهنگی در کل جامعه شده ، در مورد حرکتهای فمینیستی نیز همین روند مشاهده می‌شود و همچنانکه آن نوع مدرنیزاسیون سبب گسیختگی پیوندهای اجتماعی سابق شد و نظام جدیدی هم بجای آن نیاورد، زنان پیشرو نیز بجز مشخصتر کردن خطوط تفاوت بین قشرهای مختلف زنان ، کاری نکرده‌اند. البته ، آزاد شدن سواد آموزی برای دختران و رسیدن به تحصیلات دانشگاهی و کار رسمی ، اخذ حق رأی در انتخابات و داشتن نماینده زن پیشرفتهایی بوده‌اند، اما در تغییر سرنوشت کل زنان جامعه ، این قدمهای اولیه

بحرانی از نظر روند جامعه ، امکانپذیر نیست و این حالت عدم توازن ، دیر یازود، به سویی گرایش خواهد یافت و مسیر مشخصتری برای کل جامعه برگزیده خواهد شد. اما در شرایط کنونی ، که برآینده نیم قرن یا یک قرن - تحولات ناهماهنگ و ناهمسوست ، وضعیت زنان نیز مثل مردان و کل جامعه در شرایطی بحرانی و هرآن دچار دگرگونی است. زن ایرانی، از طرفی بعنوان حامل اصلی فرهنگی سنتی طبیعتاً در جامعه‌ای مرد سالار مثل ما ، دیرتر از مردان متحول می‌شود و مثل دیگر جنبه‌های زندگی و تفکر، پیرو مرد است از طرف دیگر، تحولات ایجاد شده در جامعه در مورد حقوق زنان ، حداقل بخشی از زنان - به ویژه شهرنشینان و تحصیلکرده ها را - تحت تأثیر قرار داده و تغییراتی در انتظارات زن از زندگی ایجاد کرده است. اما بطور کلی ، تحول نقش زنان ایرانی در روند مدرنیزاسیون هم کمتر و هم کندتر از تحول مردان بوده است .

گذشته از دلایلی که قبلاً برای این عقب ماندگی نسبی زن ایرانی مطرح کردیم ، به این نکته کلی نیز باید توجه شود که سرنوشت زن ایرانی ، نه از طرف مردان و نه از طرف خود زنان بحد کافی جدی گرفته نشده است، پذیرش ایده مردسالاری از طرف زنان، عدم اصالت حرکتهای زنانه در مسیر احقاق حقوق زن ، تشریفاتی بودن حضور زنان در عرصه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی ، تقلیدی بودن افکار و ایده‌هایی که از طرف زنان پیشرو برای اصلاح امور زنان مطرح می‌شده (که اغلب الگوی زن غربی را در مدنظر

مدرنیزاسیون پهلویها با عقاید و تفکرات مردم مغایرت داشت. ضمن اینکه تعداد متخصصان و آگاهان که از پیشرفت در سایر ممالک با اطلاع شده بودند، هر روز فزونی می‌یافت، بالا رفتن درآمد ملی که در نتیجه فروش نفت حادث شده بود و سیستم ناعادلانه توزیع درآمد، باعث اوج گرفتن نارضایتیهای مردم گردید.

تغییرات نقش زنان ایرانی در طی سالهای مدرنیزاسیون:

بعد از انقلاب مشروطه، بحث و گفتگو پیرامون تربیت و فعالیت زنان آغاز شد، اما در متن قانون مشروطه هیچ حقوق جداگانه‌ای برای زنان در نظر گرفته نشده بود. در این دوره، زنان خسواندن و نوشتن را نزد پدران و مادران خود می‌آموختند و یا به مدارس مذهبی مخصوص دختران (مکتبخانه) می‌رفتند. در مجموع نرخ با سوادان بسیار پایین بود. به علاوه جامعه پدرسالاری ترجیح می‌داد که زن در چهاردیواری خانه و نادانی و اطاعت کامل نگهداشته شود درکل و بجز موارد استثنایی مرد ایرانی مسلمان، خواستار تمام حقوق اسلامی خود در مقابل خانواده بود و حتی بیش از آن تقاضا می‌کرد، ولی درباره زن و فرزندان دختر خود حقوق اسلامی را رعایت نمی‌کرد. مردانی که قوانین اسلامی را در خانواده رعایت می‌کردند، بسیار اندک بودند. به این ترتیب زن ایرانی از انجام هر نوع فعالیت اجتماعی جز پرورش فرزندان و آموزشگاه‌داری محروم بود. تنها سرگرمی زن ایرانی

چندان مؤثر واقع نشده‌اند.

مدرنیزاسیون در ایران که طی دوران سلطنت پهلویها طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۲۵ صورت گرفت، بر پایه و اساس تفکر غربی و بدون در نظر گرفتن موقعیتهای اجتماعی و قومی طرح‌ریزی شده بود. هیچ برنامه مدونی که بتوان اهداف آنرا قدم به قدم و مرحله‌ای دنبال کرد، وجود نداشت. اعمال زور رضاخان برای جا انداختن تغییرات، با مقاومت مردم روبرو شد از طرف دیگر اهمیت دادن به جنبه‌های روبنائی و سطحی مدرنیزاسیون و بیتوجهی به دلایل اساسی عقب ماندگی و مهم جلوه ندادن آنها، یکی دیگر از نقاط ضعف این برنامه بود. شعار آن دوره یعنی «از فرق سر تانوک پا اروپایی شویم»، نشانگر آن است که این برنامه از چه کیفیتی برخوردار بوده است. برقراری بی بند وباری در جامعه‌ای عمیقاً مذهبی، نمونه دیگری از نقاط ضعف آن برنامه بود تمامی آنچه که اصیل و مذهبی بود به کنار گذاشته شده و هیچ ارزش شایسته‌ای نیز جایگزین آن نشد.

این برنامه از سال ۱۳۱۹ که دومین شاه سلسله شپهلوی زمام قدرت را به دست گرفت، ادامه یافت. منشور «انقلاب سفید» محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۴۱ به عنوان برنامه مدرنیزه شدن کشور اعلام شد، ولی این برنامه هم نتایج مثبتی برای زندگی ایرانیان به ارمغان نیاورد، نابودی سیستم قدیمی و سنتی کشاورزی در ایران، سبب سیل مهاجرتهای بی رویه کشاورزان و وابسته‌تر شدن کشور در وارد کردن محصولات غذایی شد، از سوی دیگر نتایج فرهنگی

موهای زن باید پوشیده باشد و تنها دستها و پاها تا مچ و صورت او دیده شود. در طی تاریخ، مردان نکات دیگری نیز به این قانون اسلامی اضافه کردند و تقریباً هرگونه گفتگو بین دو جنس مخالف، کارمشترک، حضور مختلط در یک جلسه و هر نوع فعالیت دسته جمعی را ممنوع کردند، بنابراین جدایی کامل بین مردان و زنان برقرار گردید.

درچنین شرایطی دستور رضا خان مبنی بر کشف حجاب زنان در سال ۱۳۱۳، قانون زن اسلامی و اصالت تاریخی آن و ستهایی را که در این زمینه پدید آمده بود در جامعه ایران دگرگون کرد.^(۱) به همین دلیل مقاومت مردمی در مقابل چنین تصمیمی بسیار شدید بود. رضا خان دستور داد تا در کوچه و خیابان چادر را از سرزنان بکشند و پاره کنند و در صورت مقاومت، آنها را جلب نمایند. رضاخان کارمندان لشگری و کشوری را مجبور کرد تا همراه با همسران بی حجاب خود در جشنهای رسمی ظاهر شوند. البته روشنفکران ایرانی، اصولاً طرفدار آزادی زنان بودند ولی بیشتر آنها برنامه کشف حجاب رضاخان را نمی‌پسندیدند و قبول نداشتند، زیرا آزادی زنان را در نحوه اروپایی لباس پوشیدن زنان نمی‌دیدند. باید یادآور شد که در همین زمان آزادی کلام بسیار محدود بود، دموکراسی وجود نداشت و کشور در فقر کامل بسر می‌برد، بنابراین صحبت و بحث بر روی

شرکت در میهمانیهای زنانه یا مراسم عزاداری مذهبی بود. زن ایرانی اگر شانس داشتن شوهری مهربان را داشت، خوشبخت بود. اگر نه مجبور بود تمام عمر را در بدبختی کامل سپری نماید، یا در یک خانه با سایر همسران شوهر خود بسر برد. در نتیجه نقش زن برای ترسیم آینده و سرنوشت خود بسیار محدود بوده است. همیشه یک مرد، (پدر، برادر بزرگتر، شوهر و یاپسر بزرگتر) برای او تصمیم می‌گرفته است. زن ایرانی هیچگونه استقلالی نداشت و ناآگاهی او از حقوق مذهبی و طبیعی‌اش هیچگونه قدرتی برای او باقی نمی‌گذاشت. اولین مدرسه دولتی دخترانه در ایران در سال ۱۲۹۶ تأسیس شد، یعنی ۷۵ سال بعد از تأسیس اولین مدرسه پسرانه، زیرا با وجود تأکید اسلام بر تعلیم و تعلم زنان، جامعه مردان ایرانی این واقعیت را نمی‌پذیرفتند، اما به تدریج، با سواد شدن زنان رشد بیشتری پیدا کرد و تعداد دانشجویان دختر فزونی گرفت. همانطور که ذکر شد در طی زمامداری رضا خان یعنی بین سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۹، آزادی زنان یکی از نکات مورد نظر در برنامه مدرنیزسیون بود، اما همانند سایر موارد، این آزادی نیز به تغییر شکل ظاهری زنان محدود گردید، بدون آنکه به رشد دادن موقعیت اجتماعی آنها بپردازد. رضاخان می‌خواست نوع لباس پوشیدن زنان ایرانی را به گونه زنان اروپایی درآورد. در اسلام زنان باید حجاب داشته باشد، یعنی بدن و

۱ - رضا خان می‌خواست زنان کلاه و لباسهای اروپایی به تن کنند، چنین دستوری برای مردان هم صادر شد بسرکردن

کلاه فرانسوی، پوشیدن کت و شلوار و کراوات، تراشیدن ریشها....

آزادی زنان نوعی انحراف و به فراموشی سپردن مسایل اساسی کشور بود. در برابر مقاومت مردمی، رضاخان توانست فقط قسمت کوچکی از زنان شهرنشین را مجبور به برداشتن حجاب کند آنهم بیشتر در تهران و اکثریت زنان ایرانی در دهات و شهرستانها چادر به سر می کردند و لباسهای ایرانی می پوشیدند. بعضی از آنها در طی چندین سال جرأت بیرون آمدن از خانه را نداشتند، چون با سختگیری و آزار پلیس روبرو می شدند، مجمع زنان که در طی این دوران تأسیس شده، فقط زنان اروپایی شده و متجدد را به عضویت می پذیرفت و از رضا خان پشتیبانی می کرد در همین زمان تنها دانشگاه ایران (دانشگاه تهران) برای اولین بار از دانشجویان دختر ثبت نام به عمل آورد، ولی فقط از زنان بی حجاب. بعد از سرنگونی رضا خان توسط انگلیسیها و جانشینی محمد رضا پهلوی در ۱۳۱۹ برای مدتی کوتاه از شدت این زورگوییها کاسته شد، با بالا رفتن نرخ با سوادان و تعداد دانشجویان زن، به دلیل رشد بیشتر درآمد سالانه فروش نفت خام. تعداد زنان شاغل رو به فزونی گذاشت. باید یادآور شویم که زنان ایرانی، به خصوص آنهایی که در روستاها بسر می برند، همیشه سهمی در فعالیتهای اقتصادی داشته اند. همچنین زنانی که به طبقات فقیر جامعه تعلق دارند، اغلب فعالیتهایی از قبیل خیاطی، آرایشگری، تدریس برای دختران و یا خدمتکاری در خانواده های مرفه را انجام می دادند. اما کار زنان در کل مورد قبول جامعه واقع نشد و زنان طبقات متوسط و مرفه در انجام کار بیرون از خانه دودل بودند. بنابراین

آهنگ رشد حضور زنان در عرصه اقتصاد فقط طبقات متوسط شهری را شامل می شد. با توجه به آمار سال ۱۳۶۵، ۹/۲۳۹/۰۰۰ ایرانی که بیش از ۱۰ سال سن داشتند، ۱/۱۲۱/۰۰۰ از آنها یعنی ۱۲٪ از لحاظ اقتصادی فعال بودند. براساس این آمار حدود ۵٪ از زنان روستائی و ۷٪ از زنان شهری شاغل بودند.

در همین سال نرخ باسوادان ایرانی به ۲۵٪ رسیده بود. تا سال ۱۳۴۳ زنان ایرانی حق رأی دادن و یا انتخاب شدن در انتخابات مجلس را نداشتند. در این تاریخ بدنبال مبارزات بعضی از زنان روشنفکر، این حقوق به زنان داده شد. اصلاح قانون (حمایت خانواده) در سال ۱۳۵۱ نقطه مثبت دیگری برای زنان ایرانی بود. دادگاههای حمایت خانواده - با نظارت به صدور رأی طلاق و یا ازدواج مجدد مردان - محدودیتهایی را در زمینه طلاق و گزینش چند همسر برای مردان اعمال نمود. با این وجود، نرخ طلاق هر روز رو به افزایش بود، و این فزونی به خاطر این بود که پایه و اساس خانواده در زیر حملات منفی مدرنیزاسیون تقلید شده از اروپا قرار گرفته بود. روابط جنسی آزاد، بالا رفتن ناگهانی تعداد مشروب فروشیها، کاباره ها، مراکز فساد و مواد مخدر... برخلاف جهت فکری، مذهبی و سنتی ایرانیان بود و از طرف دیگر بالا رفتن جنبه مصرف گرایی و برخورداری از زندگی لوکس و شیک، در نتیجه افزایش درآمدهای گروه کوچکی از طبقات مرفه که قادر بودند از این امتیازات به نحو احسن استفاده کنند، با زندگی اکثر ایرانیان که زندگی بسیار ناچیز و

منفجره (کوکتل مولوتف) برای انهدام تانکها را دربرمی گرفت. سهم بزرگ زنان در این حرکت اجتماعی در تاریخ ایران بی سابقه بوده است. می توان گفت که در این برهه از تاریخ جدایی بین نقش زن و مرد از یکدیگر کاملاً فراموش شده بود. (۱) اختلاف طبقاتی و سطوح اجتماعی کم و بیش از بین رفته بود، تمام زنان از هرگروه اجتماعی و یا فرهنگی به انقلاب می پیوستند.

بعد از برقراری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، مسأله حقوق زنان همچنان مورد توجه قرار داشت، البته از دیدگاه اسلامی، در متن قانون اساسی ۱۳۵۸، ماده ۲۱ به حقوق زنان مربوط می شود. این ماده دولت را موظف کرده است که حقوق زنان را در تمام جوانب و سطوح طبق قانون اسلامی حمایت کند (۲) طبق همین قانون اساسی، زن ایرانی نمی تواند بعنوان رئیس جمهور انتخاب شود، ولی در سایر موارد زنان و مردان در برابر قانون اساسی یکسان و برابر اعلام شده اند ولی در واقعیت امر ماعینیت این قانون را مشاهده و لمس نمی نمایم. در رابطه با کار و تحصیل میزان شرکت زنان نسبت به مردان همچنان پایین است. طبق آخرین آمار از تعداد کل

فقرانه ای داشتند - در تضاد بود. به این خاطر نارضایتی در بین مردان و زنان رایج و مشترک بود.

نقش زنان، همزمان و بعد از انقلاب اسلامی

زنان ایران فعالانه در حرکتهایی که برضد رژیم پهلوی صورت گرفت (چه حرکتهایی که جنبه مذهبی داشت و چه حرکتهایی که جنبه غیر مذهبی داشت) شرکت داشتند. بسیاری از آنها دستگیر شدند، به زندان رفتند، شکنجه و یا حتی اعدام شدند. در طی انقلاب زن ایرانی نقش پراهمیتی را بازی می کرد، به غیر از زنان روشنفکر و تحصیل کرده که بدلائل فرهنگی و سیاسی می جنگیدند، برای زنان سنتی و مذهبی این انقلاب در حکم یک تکلیف اسلامی به حساب می آمد و آنان با مردان مشترکاً برای این هدف می جنگیدند. در تظاهرات شرکت زنان همراه با نوزادان خود در بغل بسیار جالب توجه بود. این زنان در هر منطقه که زندگی می کردند کمیته هایی تشکیل می دادند و از طریق این کمیته ها حرکت های خود را برنامه ریزی می کردند، این برنامه از کمک و حمایت از پناهندگان تا ساخت مواد

- ۱ - در اوایل انقلاب زنان با هرنوع لباسی که می خواستند در مجامع شرکت داشتند. با چادر و یا بی چادر ولی کم کم هدف انقلاب، اسلامی تر شد، زنان نوعی حجاب داشتند چه روسری، چه چادر
- ۲ - این ماده ۵ پاراگراف دارد: ۱ - بوجود آوردن موقعیتهای مناسب برای رشد شخصیت زنان و احیاء هویت آنها ۲ - حمایت از مادران بخصوص در دوران بارداری و زمان پرورش فرزندان و حمایت از بچه های بی سرپرست ۳ - ایجاد دادگاههای با صلاحیت برای حمایت از خانواده ها ۴ - حمایت از زنان مطلقه و زنان پیر و سالمند بدون سرپرست ۵ - قیومیت فرزندان توسط مادران در صورت عدم وجود قیم قانونی جهت حفظ منافع فرزندان

۴/۹۰۰/۰۰۰/ از آنها را زنان تشکیل می دادند (نزدیک ۴۰٪) که ۵۵/۸۰۰ نفر از زنان تحصیلات دانشگاهی را دنبال می کردند^(۳) در سال ۱۳۶۵ تعداد کل زنان شاغل در بخشهای خصوصی و دولتی نزدیک به ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر بوده که در این بین ۱۱۲/۰۰۰ نفر از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. البته در این آمار تعداد زنانی که شغل آزاد داشتند و یا به نوعی از لحاظ اقتصادی فعال خوانده می شدند، ولی حقوق بگیر دولت نبودند، بحساب نیامدند^(۴) رشد نسبی شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی، یکی از دلایل جا افتادن و مستحکم شدن این فکر در اذهان عمومی است که زنان توانایی فعالیت اجتماعی دارند. از طرف دیگر تأثیر اقتصادی کار زنان در زندگی خانوادگی، نقش مهمی را ایفا می کند. زیرا در بیشتر مواقع گردش امور مالی خانواده توسط یک نفر تقریباً

ایرانیان شاغل یعنی ۲۴/۳۶۵/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ فقط ۹/۸۵۰/۰۰۰ زن که بیش از ۶ سال سن دارند باسواد بوده اند. یعنی تقریباً ۴۵٪ کل^(۱)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق رأی دادن در انتخابات و نیز امکان انتخاب شدن بعنوان نماینده مجلس شورای اسلامی به زنان داده شده است و مانعی بر سر راه تحصیل یا اشتغال زنان ایجاد نشده است در مجموع قانون اساسی فعلی نسبت به قوانین مشابه قبلی نسبت به حقوق زن توجه بیشتری نشان داده است و این امر نه تنها به دلیل تحول نقش اجتماعی زنان ایرانی و حضور فعال آنان در پیروزی انقلاب بلکه تحت تأثیر جنبه اسلامی این قانون بوده است که نسبت به حقوق زن به ویژه در جامعه، مثبت تر از قوانین قبلی برخورد شده است.^(۲)

در همین سال بسین ۱۱/۵۵۰/۰۰۰ دیپلم

۱ - تعداد کل باسودان بیش از ۶ سال: ۲۹/۰۶۴/۰۰۰ (۶۲٪)

۲ - براساس قوانین اسلامی، زن می تواند هنگام ازدواج حق طلاق و انتخاب محل سکونت را برای خود محفوظ بدارد. علاوه بر این که در آمد و اموال زن متعلق به اوست، وی می تواند برای کار درخانه و شیردادن بچه هایش از مرد حقوق بگیرد. در عین حال، مرد مکلف است که نیازهای زندگی زن را در حد شئونات وی برآورد.

در مورد ازدواج مجدد، مرد فقط وقتی می تواند همسر دومی اختیار کند که زن قبلی وی بیمار یا ناتوانی جنسی یا نازائی داشته باشد و علاوه بر این، موظف است «عدالت» را در امور مادی و احساسی بین همسران خود برقرار کند که به نص صریح قرآن «نمی تواند» پس توصیه شده که از ازدواج مکرر پرهیز نماید.

در میان جمعی از اساتید دانشگاههای ژاپن که «فمینیست» بودند، از این حقوق زن در اسلام صحبت کردم. وقتی پرسیده شد این حقوق در چه سالی برای زنان مسلمان وضع شده است؟ و من پاسخ دادم ۱۵ قرن پیش، برای همه اعجاب انگیز بود.

۳ - تعداد کل دانشجویان: ۱۶۵/۱۸۲ (مردان: ۱۲۶/۳۵) تعداد دانشجویان زن: ۳۲٪ (در سال ۱۹۹۲ به ۴۲٪ گردید)

۴ - در همین سال تعداد مردان شاغل در هر دو بخش ۱۰/۲۱۳/۴۰۰ نفر بوده که در بین آنها ۳۷۵/۲۴۷ نفر فارغ التحصیل دانشگاهی بوده اند.

برای آنها بازبود. (۱) بعد از انقلاب اسلامی، موقعیت این دو گروه از زنان تغییر کرد. یعنی زنان مسلمان و سنتی احترام ازدست رفته را بدست آوردند و چون اکثریت زنان جامعه را تشکیل می دهند، امکان نسبی رشد و پیشرفت برای اکثریت زنان فراهم شد، اما زنان گروه دوم، یعنی مدرنیستها احساس کردند که آزادی آنها از دست رفته است. این تغییر و تحول برای زنان روشنفکر و متفکر - که مثل گروه دوم اقلیتی از زنان ایران را تشکیل می دهند - از نظرایفای نقش اجتماعی و احقاق حقوق، چندان مؤثر نبوده است. چون این گروه که معمولاً تحصیلکرده‌های دارای شغل و مسئولیت اجتماعی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده‌اند؛ آگاه به حدود و حقوق خود بوده و هستند. اما از نظر احساس امنیت در محیط کار و به ویژه جدی گرفته شدن نقش گسترده‌تر اکثریت زنان در جامعه، برای زنان تحصیلکرده نیز موقعیت جدی‌تری را فراهم آورده است. تا در عرصه‌های مختلف توان خود را بنمایانند.

غیر ممکن است. در مجموع برقراری جمهوری اسلامی باعث تغییرات جدید در روند مدرنیزاسیون ایران شد. تا آنجا که مربوط به زنان می شود این رشد بیشتر جنبه فرهنگی و کیفی دارد تا کمی، به نظر من از میزان نقش اجتماعی زن ایرانی نسبت به گذشته کاسته نشده، بلکه یک جابجایی اجتماعی و فرهنگی در آن رخ داده است. در زمان قبل از انقلاب آن گروه از زنان که می خواستند بیشتر سنتی باشند و مسلمان، تا مد روز یا مدرن، مجبور بودند تا خود را از صحنه اجتماعی دور کنند. حفظ و احترام به اعتقادات و رفتارهای اسلامی، برای زن ایرانی مسلمان و سنتی به قیمت ازدست دادن بسیاری از موقعیتها و امتیازات بود. زنان با حجاب در ورود به دانشگاه و در اشتغال بخشهای دولتی مشکلاتی داشتند و فقط در مشاغل خیلی پست و پایین بکارگرفته می شدند و وجود آنها تقریباً به فراموشی سپرده شده بود. درحالیکه در همین دوران زنان به اصطلاح آزاد و مدرن از امکانات بیشتر برخوردار بودند و راه رشد و پیشرفت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - معمولاً مجلات زنانه این گروه از زنان را مخاطب قرار می دادند، رادیو و تلویزیون فقط آنان را مطرح می کرد و مبلغ افکار آنان بود، حتی امکانات و امتیازات تفریحی ورزشی، مشاغل و ... نیز اغلب خاص این گروه از زنان بود و اکثریت زنان که سنتی و مذهبی بودند از آنها محروم بودند.